

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۱۳، عاموس، بخش ۳

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۱۳، عاموس، بخش ۳ است.

بسیار خب، بیایید برای شروع جلسه دعا کنیم.

پروردگارا، با نزدیک شدن به پایان این هفته، خوشحالیم که تو دوست ما هستی، زیرا برخی از ما بدون دخالت تو در زندگی مان، حتی به طریقی که ممکن است برای ما آشکار نباشد، امروز اینجا نبودیم. از تو سپاسگزاریم که شوهر اسرائیل، کسی که مراقب، نگهبان و حافظ اسرائیل است، نه می‌خواهد و نه می‌خواهد. این برای ما تضمینی شده است، زیرا ما به خدای اسرائیل خدمت می‌کنیم.

ما از تو به خاطر وحی نهاییات در خداوندمان عیسی مسیح، که به عنوان خدای اسرائیل در جسم ظاهر می‌شود، سپاسگزاریم. ما از تو به خاطر تجسم [خدا] [سپاسگزاریم]. زیرا بسیاری از این چیزهایی که در کتاب مقدس عبری مطالعه می‌کنیم، اهمیت مضاعف و حتی نهایی پیدا می‌کنند. به ما عطا کن که فراموش نکنیم چه کسی هستیم. ما بدون اسرائیل هیچ نیستیم. ما نمی‌توانیم خودمان را بدون اسرائیل توضیح دهیم.

ما از اسرائیل بزرگ شدیم، نه آنها از ما. و بنابراین، در کلیسا، به ما کمک کن تا قدر این متون مقدس و این افرادی که در ادبیات نبوی مطالعه می‌کنیم را بدانیم، درک کنیم و در طول زندگی خود حس مدیون بودن به آنها را با خود داشته باشیم. من این را از طریق مسیح، پروردگارمان، دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، آیا سوالی، نظری یا چیزی از آنچه تاکنون گفته‌ام دارید؟ در صورت تمایل می‌توانید آن را بیان کنید. بسیار خوب، ما در مورد سه پیام علیه اسرائیل صحبت می‌کنیم.

شروع می‌شوند صحبت کردیم، اینجا، گوش دهید. در Shema ما در مورد این سه پیام که هر کدام با بخش ۳.۱ شروع به صحبت در مورد برخی از نکات برجسته پیام دوم، از فصل ۴، کرده‌ایم، جایی که پیامبر دوباره با عبارات تند و زننده، زنان زمان خود را گاوهای باشا می‌نامد. دوباره، گاوهای شیک و گران‌قیمتی که از این منطقه تا شمال شرقی منطقه دریای مرده، باشان، باشان می‌آیند، آنجا روی نقشه است.

و می‌توانید آن را با حروف بزرگ و پررنگ ببینید. این با مردم پادشاهی شمالی مرتبط است. او آنها را خطاب قرار می‌دهد.

و این منطقه از باشان در مجاورت کدام قبیله بود، زمانی که آنها در سرزمین موعود ساکن شدند؟ نیمی از قبیله منسی، یادتان هست؟ او در لبه منطقه باشان ساکن شد. بعدها آن منطقه در دوران روم، گولانیتیس نامیده شد. ما امروزه آن را به زبان بوستون گلوب، ارتفاعات جولان می‌نامیم، که نوعی منطقه حائل مشرف به قلمرو آشوریان است، جایی که اسرائیل مرز مدرن خود را در آن دارد.

این منطقه به خاطر گاوهای گران‌بهایی که در دنیای باستان وجود داشتند، مشهور بود. بنابراین، این زنان، با گاوهایی که در آن منطقه خاص چرا می‌کردند، فقط به له کردن خودشان علاقه داشتند، و همانطور که آیه می‌گوید، به فقرا و نیازمندان اهمیتی نمی‌دادند. آنها در دو سطح ریاست‌جو بودند ۱

آنها گاو بودند، اما به شوهرانشان هم دستور می‌دادند. هی، یه چیزی برای نوشیدن بیار. این نوعی معکوس کردن نقش‌هایی است که آنها معمولاً در دوران عهد عتیق داشتند.

بنابراین، در آسایش و تجمل آنها، پادشاهی شمالی در حال فروپاشی بود. ثروت تمایل به نابودی ملت‌ها دارد، زیرا مردم چاق و شل و ول و از خود راضی می‌شوند. افرادی که خیلی کم دارند، اغلب اوقات، باید خیلی جدی، از صمیم قلب، نزد خداوند خوب شفاعت کنند که وعده غذایی بعدی آنها از کجا می‌آید و به احتمال زیاد به سوی خدا باز هستند زیرا آنها از فقرای جامعه هستند. عاموس مشعل این افراد را حمل می‌کند. باز هم، ما باید نوشته‌های ابراهیم هشل را در مورد پیامبران بخوانیم زیرا او کار فوق‌العاده‌ای در کمک به ما برای درک آنچه برای پیامبران مهم بوده است، انجام می‌دهد.

رحمت خداوند با مردمی است که اغلب در جامعه نادیده گرفته می‌شوند، تحت سلطه طبقه بالایی که خود را از نیازهای اطرافیان‌شان کنار می‌کشند. اکنون به یک مورد طنز یا طعنه می‌رسیم. به بتل بیابید و گناه کنید.

میشه صبح یکشنبه با من به مجلس ریاکاران بیای؟ آگه ازت بخوام اونجا بهم ملحق بشی، منظورمو که به کلیسا دعوت کردم می‌فهمی؟ اما هدف این نوع طنز، تمسخر یا طعنه‌های سطحی، برعکس چیزیه که ازت می‌خواد. این زیبایی کتاب مقدس به عنوان یک اثر ادبیه.

اینجا برعکس معنای تحت‌اللفظی آیه، معنای تحت‌اللفظی کلمات. به بیت‌ئیل بیابید و تجاوز کنید. هی، این یک معبد بزرگ در مرکز سمت راست مرز جنوبی پادشاهی شمالی برای پرستش بت پرستان بود، معبد آمازیا.

و بنابراین، مردم آنقدر خود را وقف بت‌پرستی کرده بودند که او با این کنایه گزنده آنها را به ادامه این کار ترغیب می‌کند. فراخوانی برای دور کردن خود از مراسم پوچ زیارتگاه‌های اسرائیل. تقریباً با همان روحیه الیاس پیامبر، به یاد داشته باشید که او انبیای بعل را در کوه کرمل مسخره کرد.

هی، چرا یه کم بلندتر داد نمی‌زنی؟ شاید کر باشه. شاید رفته باشه پیش جان، که عیناً همون چیزیه که متن میگه. شاید خوابه.

و بنابراین، ایلیا بعل را مسخره می‌کند، مسخره می‌کند و به سخره می‌گیرد. و همانطور که انبیای بعل خود را در جنون نبوی گرفتار می‌کنند و بعل را می‌خوانند، به ما پاسخ دهید. نه.

بنابراین مشکل پیامبر اینجاست. مردم الزامات قانونی را انجام می‌دادند، اما اینجاست که کاهنان با پیامبران در تضاد قرار می‌گیرند. و ما این را بارها در این دوره خواهیم دید.

کاهنان آنجا بودند تا مراسم، حیوانات، مشخصات مراسم، و اینکه آیا به درستی انجام شده‌اند یا خیر و غیره را بررسی کنند. اما تأکید بر جنبه‌های بیرونی بود. پیامبران آمدند و گفتند که می‌توانید تمام الزامات قانونی را به صورت بیرونی انجام دهید، اما اگر قلبتان اشتباه باشد، اگر آن را با روحیه‌ای اشتباه انجام می‌دهید، اگر تشوا یا توبه‌ای وجود نداشته باشد.

بنابراین، روح پرستش خودخواسته، که در آسایش و تجمل در برابر دیدگان انسان‌ها منتشر و پخش می‌شود، چیزی عمیق‌تر از آن را می‌خواهد. و اگر مراسم ظاهری به یک واقعیت درونی اشاره نکنند، ساختگی، تقلبی، متظاهرانه و غیرواقعی هستند. مانند این است که حلقه ازدواج به دست کنید و وفادار نباشید.

مثل این است که در یک مراسم عبادت مسیحی با تمام آب، مقدار زیادی آب، غسل تعمید داده شوید و بیرون بروید و زندگی‌ای را داشته باشید که روح خدا آن را تغییر نمی‌دهد. می‌تواند یک نماد بیرونی وجود

داشته باشد، اما باید یک واقعیت درونی وجود داشته باشد تا با آن مطابقت داشته باشد. بنابراین، این نگرانی در عهد جدید، چیزی است که قبلاً در عهد عتیق یافت می‌شود.

دین ظاهری کافی نیست. بنابراین، او در باب ۴:۴ درباره اینکه چگونه قربانی‌ها و عشریه‌ها، انواع هدایا را تقدیم می‌کنند، صحبت می‌کند. او می‌گوید، شما دوست دارید این کارها را انجام دهید، و با این حال، من به شما پاکیزگی دندان داده‌ام.

حالا، معنای تمیزی دندان‌ها چیست؟ در دنیای مدرن ما، این به معنای رفتن به متخصص بهداشت دهان و دندان و تمیز کردن خوب دندان‌ها است. من بارها گفته‌ام که بهترین تفسیر در کتاب مقدس، خود کتاب مقدس است. این چیزی است که در مورد شعر خوب است.

سطر بعدی را بخوانید. این سطر، تمیزی دندان‌ها را تعریف می‌کند. اگر قرار است خدا دندان‌های مردم را تمیز کند، نان را از آنها دریغ خواهد کرد.

چون سطر بعدی می‌گوید، در تمام جاهایی که هستی نان کم خواهد بود. بنابراین دندان‌هایت دیگر چیزی برای خوردن نخواهند داشت.

بنابراین، خدا، به نوعی اینجا، قحطی را آورد. و به شعاری که تکرار می‌شود توجه کنید، همان عبارت، حتی با وجود اینکه شما نوعی قحطی داشتید. و اتفاقاً همه این چیزها از طبیعت می‌آیند.

این پیامبر طبیعت است که آنجا با گله‌ها و رمه‌ها زندگی می‌کند. با این حال شما به سوی من بازنگشتید. نکته دوم در ۴:۷، من چشم یا باران را دریغ کردم.

در واقع در عهد عتیق شخصیتی به نام گیشم وجود دارد که کلمه عبری به معنای باران است. اگر امروز در اسرائیل مدرن باشید، می‌گویید، گیشم یورد، یعنی باران می‌بارد. خدا این باران را که برای محصولات و بهره‌وری زمین کاملاً حیاتی است، به خصوص اگر قرار باشد برداشتی صورت گیرد، منع کرد.

و با این حال، اسرائیل به سوی او بازنگشت. در آیه ۹، او درباره آفت یا کپک صحبت می‌کند که باغ‌ها را ویران کرد. هیچ نتیجه‌ای از پاسخ اسرائیل حاصل نشد.

اینجا می‌بینید که چرا پرستش بعل، در پس‌زمینه، بسیار مهم است. اگر بعل از شما مراقبت می‌کند، او خدای طبیعت است. نگران قحطی و خشکسالی نباشید.

او خدای آب و هواست. او آب را از مدیترانه می‌آورد. نگران از بین رفتن محصولات یا هرگونه آفتی نباشید.

بعل از ملخ‌ها مراقبت خواهد کرد و آنها را از سر شما پایین خواهد انداخت. بنابراین، اسرائیل در این مناطق بسیار آسیب‌پذیر است. بنابراین، این طاعون‌ها، یا بیماری‌های همه‌گیر، یا چیزهای شبیه طاعون که در مصر اتفاق افتاد و باعث بیماری شد.

و سپس خدا، حتی از طریق زلزله، برخی از آنها را سرنگون کرد. آیا این همان زلزله‌ای است که در ۱:۱ ذکر شده است؟ ما نمی‌دانیم. ممکن است باشد.

اما او از تشبیه سدوم و عموره استفاده می‌کند که به شکلی ناگهانی واژگون و نابود شدند. باستان‌شناسان تا امروز، به هیچ وجه قطعی، شهرهای سدوم و عموره را پیدا نکرده‌اند، که بحث‌های بسیار جالبی را در بین

باستان‌شناسان مطرح می‌کند. آن دو شهر در همان منطقه آتشفشانی دریای مرده، بخشی از آن بزرگترین سوراخ و شکاف در کل زمین قرار دارند.

آنها سرنگون شدند. و او از این استعاره جذاب استفاده می‌کند، استعاره‌ای که ابراهیم یوشع هشل برای خودش به کار می‌برد. و این دقیقاً از عاموس گرفته شده است.

هشل درست زمانی که تانک‌های نازی در حال ورود به لهستان بودند، از این کشور گریخت. او به انگلستان رفت و چند ماهی را در انگلستان گذراند. در سال ۱۹۴۰ به ایالات متحده آمد و از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در سینسیناتی تدریس کرد.

سپس، از او دعوت شد تا به مدرسه الهیات یهودی نیویورک در شهر نیویورک برود، جایی که او اولین محقق یهودی بود که به هیئت علمی یک مدرسه الهیات پروتستان، مدرسه الهیات یونیون، که دیرتیش بونهور از فارغ التحصیلان آن بود، دعوت شد.

و هشل تا زمان مرگش در ۲۳ دسامبر ۱۹۷۲ در آنجا ماند. اما هشل به همراه شاگردانش، و همانطور که سخنرانی می‌کرد و می‌نوشت، خود را همچون داغی توصیف می‌کرد که از میان آتش ربوده شده است. او خود را اینگونه توصیف می‌کرد.

و اگر به آیه ۱۱ از باب ۴ توجه کنید، این تصویری است که از این بازمانده ارائه شده، مانند چوبی سوزان که از آتش نجات یافته است. و این زلزله، هر اشاره‌ای که به آن می‌شود، به ویژه در رابطه با پادشاهی شمالی. درست همانطور که یک تکه چوب سوزان از آتش گرفته می‌شود.

و درست مانند سدوم، آنها به سختی با مداخله معجزه آسای خدا از مهلکه جان سالم به در برده بودند. با این حال، حتی با این لطف و رحمت، این مردم رویشان را برنگردانده بودند. باز هم، کلمه عبری ما برای توبه از همین کلمه "بازگشت" گرفته شده است.

حالا در عهد جدید وقتی می‌خواهید بگویید توبه، یک تفاوت وجود دارد. متانثو به معنای واقعی کلمه به معنای تغییر نظر در مورد چیزها است. در کتاب مقدس عبری، منظور این است که یک چرخش انجام دهید، ۱۸۰ درجه تغییر جهت دهید، برگردید، بازگشت.

به عبارت دیگر، گناه خود را ترک کنید، با ایمان به سوی خدایی که شما را دوست دارد بازگردید و در جاده زندگی قدم بردارید. اما این ایده پشت کردن به چیزی، ترک اشتباه و روی آوردن به سمت درست است. فصل پنجم آخرین پیام علیه اسرائیل را آغاز می‌کند.

و در واقع، این بخشی است که به دو فصل، فصل پنجم و ششم، امتداد می‌یابد، جایی که او برخی از بی‌عدالتی‌ها در اسرائیل را ذکر می‌کند. و دوباره، تأکید بر سوگواری برای مشکلات اسرائیل، گناهان او که آشکار شده‌اند، وجود دارد. او به آنها هشدار می‌دهد که ۷۲۱ در راه است.

این کلمه را بشنوید، ۵:۱۰، خاندان اسرائیل، پادشاهی شمالی در شرف سقوط است. و او احتمالاً به همان اندازه که عهد عتیق در هر جایی، قطعاً در انبیا، بشارت می‌دهد، بشارت می‌دهد. زیرا شما در اینجا شروع به خواندن متنی می‌کنید که خدا با شور و شوق از اسرائیل التماس می‌کند تا از ورود آشوریان جلوگیری کند.

و چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ با جستجوی خود خدا. به عبارت دیگر، به دنبال چیزهایی نباشید که شما را نابود می‌کنند. خانه‌های تابستانی‌تان، خانه‌های عاجی‌تان، خودپسندی‌تان، بی‌توجهی به اطرافیان‌تان

اما مرا بجوی و زندگی کن. می بینی، یک تفاوتی وجود دارد. او می گوید دین شخصی است

این یک رابطه است. مرا بجوید و زنده بمانید. به همین دلیل است که مسیحیان باید مطالعات خود در مورد کتاب مقدس را با عهد عتیق آغاز کنند.

چون ما همیشه از رابطه با یک شخص شروع می کنیم، مرا بجوی و زندگی کن، به سوال دوم می رسیم، که خب، حالا به من بگو چگونه زندگی کنم. وقتی رابطه را با ایمان و از طریق فیض خدا به صورت پیمانی برقرار کردی، سوال بعدی این است که چگونه می توانم تو را خشنود کنم؟ به من بیاموز که چگونه زندگی کنم. و اینجاست که کلام خدا وارد عمل می شود.

اینجاست که آموزه ها، تورات، جهت، دستورالعمل و راهنمایی برای زندگی ارائه می دهد. بنابراین، این درخواست از خدا که به دنبال قربانی های بیشتر نباشد، بلکه شخصاً او را جستجو کند، واقعاً کلید درک کتاب مقدس است. وقتی شریعت، الزامات و تمام جزئیات، انتظارات دین ظاهری را مقدم بر قلب قرار می دهید، رابطه ای عاشقانه با کسی که با لطف آن شخص را به یک رابطه فرا می خواند، تمام چیزهای دیگر بسیار بسیار دشوار است و مردم آن را رد می کنند.

این کلید خدمت کردن است چون می خواهید، نه به این دلیل که مجبورید. و اگر دین صرفاً به یک الزام بیرونی تحمیل شده بر مردم تبدیل شود، اجباری می شود. اگر می خواهید به این گروه تعلق داشته باشید، پس باید این، این، این را بدهید.

جایی که عیسی از راه می رسد و بر این سنت نبوی تکیه می کند و می گوید، بین، هی، از قلب شروع می شود. و اگر آن قلب عشق، شور و اشتیاق برای من را ندارید، همانطور که به موسی و قومش نوشتیم، عیسی می گوید، من آنچه موسی گفت را تأیید می کنم. خدا را با تمام قدریت، با تمام قلبت، با تمام روحت دوست داشته باش.

او را کاملاً با تمام وجودت دوست داشته باش. و از آنجا، حالا که به رابطه عمودی رسیده ایم، به رابطه افقی می رسیم. تو خدا را دوست داری، این یک رابطه است.

خدا را بجوید، آنگاه زنده خواهید ماند. و آنگاه چیزهای دیگر سر جای خود قرار خواهند گرفت. پس بیت ئیل را از فهرست خود خط بزنید، ۵:۵.

بیت ئیل یکی از مراکز پرستش این آیین بی رحمانه بود. گیلجال را از فهرست خود خط بزنید. چرا گیلجال؟

چرا این مورد ذکر شده است؟ در جلال چه اتفاقی افتاد؟ کسی به خاطر دارد؟ یک معجزه ۴۰ ساله در بیابان رخ داد. بنی اسرائیل سرگردان بودند، خدا آنچه را که غذا بود، یعنی مَنّا، فراهم کرد. و سپس بنی اسرائیل در آن سوی رود اردن، تقریباً روبروی اریحا، اردو زدند.

معجزه چهل ساله متوقف شد، آنها شروع به خوردن محصولات زمین کردند، عید فصح را جشن گرفتند. به همین دلیل است که می دانیم فتح در بهار سال، زمان عید فصح، رخ داد. این زمان از سال که فرا می رسد زمانی که رود اردن از کناره های خود طغیان می کند، یعنی مارس و آوریل.

اسرائیل از اردن عبور می‌کند و اولین جایی که اردو می‌زنند، جلجال است. به محض ورود به سرزمین موعود در واقع، آنها آن ۱۲ سنگ را برای بزرگداشت عبور از اردن در جلجال نصب کردند.

اکنون سنگ‌ها در کتاب مقدس بسیار مهم هستند، حتی اگر به اسرائیل مدرن بروید. انبوهی از سنگ‌ها را می‌بینید که در سراسر کشور پراکنده شده‌اند. می‌توانند یادآور یک نبرد تانک مدرن باشند که در آن بسیاری از مردم جان باختند.

سنگ‌ها معمولاً برای یادبود چیزی هستند. و درست مثل اینکه فیلم فهرست شیندلر را دیده باشید که در گورستان پاتریارک در اورشلیم فیلمبرداری شده است. چه می‌بینید؟ ده‌ها و ده‌ها نفر با سنگ‌هایی در دست در صف ایستاده‌اند و آماده‌اند تا یکی از آنها را روی قبر اسکار شیندلر بیندازند.

مشرف به دره جنوبی که اورشلیم را احاطه کرده است. باز هم، برای بزرگداشت زیارت یک قبر. و در این مورد خاص، مردی که مداخله کرد، اگرچه زندگی اخلاقی‌اش کاملاً فجیع بود.

در سطح شخصی، او حدود ۱۱۰۰ یهودی را در زمان هولوکاست نجات داد. و بنابراین، شما کسی مانند او را به یاد می‌آورید. بنابراین، توده‌های ۱۲ سنگ، اسرائیل را به یاد خدای وفادار به ۱۲ قبیله می‌اندازد.

و بنابراین، این به ابزاری آموزشی برای نسل‌های آینده تبدیل شد. و وقتی ما عید فصح را با هم برگزار می‌کنیم، شما متوجه می‌شوید که چگونه یهودیان در هر نسل جدید باید از عید فصح به عنوان ابزاری آموزشی برای فرزندانشان استفاده کنند. در خروج ۱۳ آمده است که وقتی پسران نزد شما می‌آید و از شما می‌پرسد، این چیزها به چه معناست؟ سپس به آنها بگویید، هاگادا یک روایت، یک داستان است.

هاگادا در جای همه خواهد بود، که داستان خروج است. کتاب مقدس شامل قرائت‌ها و اشعار و متون مقدس و سرودهایی که به روایت داستان خروج کمک می‌کنند. و بنابراین، شما تاریخ می‌خورید، و هر یک از اقلام روی میز چیزی را به یاد می‌آورد.

این به یک ابزار آموزشی بسیار بصری و در واقع شهوانی تبدیل می‌شود، شما آن را بو می‌کنید، می‌چشید همانطور که شما به طور غیرمستقیم آنچه اجداد ما تجربه کرده‌اند را دوباره زنده می‌کنید. حالا این برای مسیحیان است.

ما به عید فصح نمی‌رویم تا ببینیم خدا برای اجداد دیگران چه کرده است. اینها اجداد ما هستند. آیا اول قرن‌تین ۱۰ را خوانده‌اید؟ آیات آغازین.

پولس به کلیسای یونانی قرن‌تس نامه می‌نویسد. و به این مردم می‌گوید که اجدادشان از طریق دریای سرخ آمده‌اند. اجداد ما.

پولس آنجا نیست که با لحنی پدران به آنها بگوید؛ این قوم من بودند که نجات یافتند. وقتی ایمان بیاورید، خانواده ابراهیم خانواده شما می‌شود. غلاطیان ۳:۲۹: قهرمانان ایمان اسرائیل، خانواده مؤمنان شما می‌شوند.

آیا فصل یازدهم کتاب عبرانیان را خوانده‌اید؟ و بنابراین، شما وارد یک خانواده کاملاً جدید از روابط می‌شوید. اینها افرادی هستند که ما، به واسطه عشق اسرارآمیز خدا، در آنها پیوند خورده‌ایم، همانطور که پولس در رومیان ۱۱ می‌گوید، به پیوند درخت زیتون. درخت زیتون استعاره‌ای از اسرائیل است.

و بنابراین، عمیق‌ترین ریشه‌های ایمانی آن درخت زیتون، افرادی هستند که ما در این دوره در مورد آنها مطالعه می‌کنیم، کسانی که ما را تغذیه می‌کنند و از ما حمایت می‌کنند.

جالب است، کلمه‌ای که پولس در رومیان ۹-۱۱ استفاده می‌کند، یک کلمه یونانی خاص است که در کتاب روت به کار رفته است. در آنجا آمده است که ما از این ریشه زیتون چرب، از این شیره احیاکننده درخت زیتون تغذیه می‌شویم. ما از آن تغذیه می‌شویم.

همین کلمه در انجیل لوقا برای نوزادی که روی سینه مادرش است استفاده شده است. و دکتر لوقا، که در این نوع چیزها بسیار زیاده است، به عنوان یک پزشک، که اتفاقاً بیشتر از هر یک از دیگر انجیل‌نویسان درباره زنان صحبت می‌کند، خاطرنشان می‌کند که این حمایت از زندگی است. این چیزی است که ما را حفظ می‌کند، ما را تغذیه می‌کند، ما را زنده نگه می‌دارد.

نکته غم‌انگیز در کلیسای امروز، و در حالی که می‌دانید من دیوانه این چیزها هستم و به این چیزها علاقه دارم، نکته غم‌انگیز در کلیسای امروز این است که اکثر مردم، قوم یهود را در تمام تاریخ عهد عتیق به عنوان یک گزینه اختیاری، مانند جیمی روی یک بستنی قیفی، می‌بینند، نه به عنوان پایه و اساس ایمانشان که از آن الهام می‌گیرند. شما بدون خانواده ما، که ایمان ما از آنها رشد کرده است، درک بسیار ناقص، سطحی و کم‌عمقی از ایمان مسیحی دارید. و خانواده اسرائیل درست مثل من و شما فراز و نشیب‌های خود را داشته است.

خدا باید چیزهایی را به آنها نشان می‌داد، و این تاریخ طولانی برای ما بسیار سودمند است. بنابراین، او می‌گوید، به این مراکز بت‌پرستی نروید.

او دوباره، مانند آنچه در آیات ۴:۴ و ۴:۶ گفته است، می‌گوید: خداوند را بجوید و زنده بمانید. سپس پیامبر سخنانی می‌گوید که بنیان روزگارش را به لرزه درمی‌آورد. در آیه ۱۰، مردم روزگار عاموس از کسی که در دادگاه توبیخ می‌کند متنفرند، از کسی که حقیقت را می‌گوید بیزارند.

پیامبر آنجا بود تا کلام خدا را بیان کند، و آن سخنان اغلب دردناک بودند. و عاموس به چه چیزی حمله می‌کرد؟ خب، او به مردمی که در دروازه نشسته بودند حمله می‌کرد. آنجا جایی بود که معاملات تجاری انجام می‌شد، امور قانونی توسط کاتبانی که در کنار دروازه می‌نشستند، رسمیت می‌یافت.

ازدواج‌ها با حضور بزرگانی که آنجا بودند، برگزار می‌شد. و پیامبر می‌آمد و آن افرادی را که در آیه ۱۲ رشوه می‌گرفتند، به چالش می‌کشید. آنها رشوه می‌گرفتند.

من خیلی خیلی وقت پیش، فکر کنم اواخر دهه ۶۰ میلادی بود، مقاله‌ای داشتم که در مجله «مسیحیت امروز» با عنوان «پیامبران، انبیاء و نخل‌های سبز» منتشر شد. افرادی که به مردم پول می‌دادند تا عدالت را منحرف کنند. و در کتاب مقدس، حتی در شریعت موسی، مطالب زیادی وجود دارد که می‌گوید با رشوه کور نشوید.

بنابراین، عاموس بر شان‌های موسی ایستاده است، نه اینکه دین جدیدی اختراع کند. او می‌گوید، ای کسانی که صالحان را آزار می‌دهید، رشوه می‌گیرید و نیازمندان را در درگاه طرد می‌کنید. دعوت این است که نیکی را بجوید، نه بدی را، تا زنده بمانید.

از بدی متنفر باش و خوبی را دوست داشته باش. این دوباره، به سبکی تلگرافی، دو پادشاهی بزرگ در جهان را به ما نشان می‌دهد. پادشاهی‌ای که برای خوبی است، در جهان پیشرفت می‌کند و ما می‌توانیم کارهای سازنده‌ای برای آن انجام دهیم.

و دیگری، پادشاهی شر. فراخوان برای برقراری عدالت در دادگاه است. آیه ۱۵

به همین دلیل است که تا به امروز بسیاری از یهودیان به رشته حقوق روی می‌آورند. آنها به عنوان وکیل مشغول به کار می‌شوند. به دنبال عدالت در جهان هستند.

از آنجا که آنها پیامبران را می‌خوانند و تأکید مهم اینجا بر طرفداری از عدالت را درک می‌کنند، پایان فصل ۵ یک متن کلاسیک است که هرگز نباید فراموش کنید. اگر به سرعت آنها را تقویت نکنید، چیزهای زیادی در مورد پیامبران فراموش خواهید کرد.

اما باز هم، تسلط بر کتاب مقدس یک کار مادام‌العمر است. و هر بار که دوباره آن را مرور می‌کنیم، تکرار مادر یادگیری است. اما یک متن را بارها و بارها خواهید خواند و دلتان می‌خواهد دوباره به آن برگردید.

در میان انبیای کوچک، عبارات زیادی وجود ندارد که خدا در آنها به صورت اول شخص صحبت کند. و او این کار را در بخش پایانی باب ۵ انجام می‌دهد. او قرار است این کار را با هوشع، هموطن عاموس، نیز انجام دهد. اما در اینجا به مردم می‌گوید که از آیه ۱۸ شروع کنند، منظورم این است که وای بر شما که یوم یهوه را می‌خواهید.

وقتی به یوئیل رسیدیم، دوباره در مورد این موضوع بحث خواهیم کرد. روز خداوند چیزی بود که مردم پادشاهی شمالی - توده مردم - می‌خواستند.

روز خداوند چیست؟ هی، ما همه این دشمنان را در اطراف خود داریم. و آن تهدید بزرگ آشوریان در شرق نهفته است. روز خداوند روزی است که ما، قوم عهد خدا، از حقانیت خود دفاع خواهیم کرد.

ما در مواجهه با دشمنانمان نجات خواهیم یافت. بفرمایید. ما روز خداوند را می‌خواهیم.

این یک الهیات رایج بود. ما آدم‌های خوبی هستیم. و بقیه همه بازنده‌اند.

این خدایی که در تاریخ مداخله می‌کند و خطاها را درست می‌کند و عدالت را در برابر تمام زمین برقرار می‌سازد. عاموس می‌گوید، چه؟ آیا واقعاً روز خداوند را می‌خواهید؟ آیا فکر می‌کنید روز خداوند خوشایند خواهد بود؟ عاموس، اکنون با سبک شاعرانه خود، از این استعاره‌های عالی استفاده می‌کند. نه، روز خداوند حداقل برای شما بچه‌ها تاریکی خواهد بود.

قرار نیست هوا روشن بشه. چراغ‌ها دارن خاموش می‌شن. مثل این می‌مونه که از یه شیر فرار کنی.

و البته، آموس عاشق این استعاره بود. از یک شیر فرار می‌کنی و چه کسی همین اطراف منتظر توست؟ یک خرس بزرگ. پس فکر می‌کنی از دردسر خلاص شدی؟ نه.

مثل کسی است که به دیوار تکیه داده، همانطور که عاموس همینجا در فصل ۵ می‌گوید. دستش را روی دیوار می‌گذارد و می‌گوید، آخ! یک مار در صخره یا سوراخ کوچک دیوار، جایی که سنگ‌ها به هم می‌رسند،

چنبره زده و او را نیش می‌زند. روز خداوند قرار است اینگونه باشد. خلاصه، روز خداوند قرار است نیش بزند.

اما در این مرحله، مسئله بر سر دشمنان قوم خدا نیست. داوری از خانه خدا آغاز می‌شود. این موضوعی است که پیامبران به آن اشاره می‌کنند.

گندکاری‌های خودت را پاک کن. خدا به زندگی درستکارانه تو علاقه‌مند است. بنابراین اگر توبه الهی نکنی و اعمالت را تغییر ندهی، روز خداوند واقعاً برای پادشاهی شمالی تاریک خواهد بود.

حالا خدا کمی تند و آتشین صحبت می‌کند. در واقع، این تقریباً در تضاد با هر چیزی است که در شریعت موسی می‌خوانید، شریعتی که خدا نه تنها از آن حمایت کرده، بلکه آن را به عنوان بخشی از تعهدات عهدی قرار داده است. و حالا خدا می‌گوید، من از اعیاد شما متنفرم، من از آنها بیزارم.

اعیاد اسرائیل، سوکوت، فصیح، شاووعوت. من از گردهمایی‌های شما لذت نمی‌برم، هرچند که شما اولاً قربانی تمام‌سوز خود را به من تقدیم می‌کنید.

می‌کای شما، پیشکش‌های غلات شما. جایی که کیک‌های غلات شبیه پوسته پای هستند. در ماه مه یا ژوئن در فصل برداشت.

ببخشید، سوکوت عیدی است که در آن هدایای غله به طور خاص تقدیم می‌شدند. خدا می‌گوید من آن را نخواهم پذیرفت. شالومیم شما، هدایای صلح شما، این هدایای رفاقت.

جایی که کاهن نشست و با تقدیم‌کننده غذا خورد. من اینها را قبول نمی‌کنم. اساساً، او کل قانون لایوان را در ظاهر نادیده می‌گیرد.

برای مراسم مذهبی در اطراف خیمه یا معبد. صدای سرودهایت را از من دور کن. تقریباً کتاب مزامیر را حذف کن.

چون مزامیر سرودهایی هستند که با موسیقی همراه شده‌اند. و موسیقی‌های دیگر. این چیزها را بردارید.

منی‌خواهم به نغمه چنگ‌هایت گوش دهم. و بعد آیه ۲۴ تبدیل به یکی از آن متون مشخص در کل کتاب مقدس می‌شود. بعد او به سراغ جمله‌ی خصمانه، به سراغ «اما» می‌رود.

بگذارید عدالت، مانند آبشار، فرو ریزد یا سرازیر شود. و صدقا، پارسایی، مانند نهری همیشه جاری. همانطور که هشو در کتابتان درباره انبیا به شما می‌گوید یا واقعاً می‌گوید.

عدالت و درستکاری اغلب به عنوان دوقلو با هم همراه هستند. به خصوص در ادبیات نبوی. و درستکاری چیزی بیش از صرفاً بخشیدن حق دیگران به طور عادلانه و دقیق است.

یا آنچه که آنها حق دارند. اما هشو همچنین اشاره می‌کند که عدالت با دلسوزی سوزانی مرتبط با عمل عادلانه مرتبط است. جایی که عدالت می‌تواند عمل متقابل باشد، و این در سنت یهودی کتاب مقدس عبری آمده است.

نه فقط آنچه حق من است، آنچه منصفانه، درست و مناسب است. برای من، این همچنین چیزی است که برای طرف مقابل هم درست است. این یک خیابان دو طرفه است.

و هیشو این را به زیبایی و به طور مؤثر در کتاب درسی شما بیان می‌کند. اما وقتی شما یک فرد درستکار هستید، این کلمه درستکاری، همانطور که هیشل در بسیاری از زمینه‌ها اشاره می‌کند، به قلب فردی که این کار را انجام می‌دهد نیز اشاره دارد. حس شفقت و ترحم آنها نسبت به دیگران که آنها را به سمت منصف بودن سوق می‌دهد.

زیرا از مهربانی‌ای سرچشمه می‌گیرد که در قلب یک نفر نسبت به دیگری زاده می‌شود. بنابراین، این متن مشخص شده می‌گوید که این دین واقعی است. نه مراسم بیشتر، نه آیین بیشتر.

بسیار خوب، آیا انبیاء با کاهنان در تضاد هستند؟ بله و خیر. عاموس همه چیز را در تورات نفی نمی‌کند. عاموس افرادی را نفی می‌کند که تورات را پذیرفته بودند و فکر می‌کردند انجام الزامات ظاهری، مراسم و آیین‌ها کافی است.

بدون درون برای نشان دادن واقعیت بیرون، ساختگی است. واقعی نیست. بنابراین، به زبان ساده، اغراق آمیز است.

خیلی افراطیه. خیلی زیاده‌روی. و بنابراین، شما همیشه کتاب مقدس رو به معنای واقعی کلمه نمی‌خوانید.

اگر کسی از شما بپرسد که چگونه کتاب مقدس را می‌خوانید؟ پاسخ این است که هرگز. من همیشه آن را به معنای واقعی کلمه می‌خوانم. فکر می‌کنم پاسخ مناسب‌تر این باشد که من سعی می‌کنم کتاب مقدس را با وفاداری و مطابق با معنای متنی آن بخوانم.

که بدیهی است که بسیاری از صنایع ادبی را در بر می‌گیرد. و هر ژانر ادبی باید در متن خاص خود در برابر کتاب شنیده شود. در این مورد، آنچه آموس با شور و شوق در مورد آن در اصلاح صحبت می‌کند.

و این مشکل حتی در رساله‌های عهد جدید هم وجود دارد. یکی از کتاب‌های مربوط به عهد جدید، پولس را یک متکلم وظیفه‌گرا می‌نامد. مکاتبات قرن‌تیان را در نظر بگیرید، پولس باید به آنجا می‌رفت و وظیفه‌ای داشت.

و او مشکلات خاصی داشت که باید آنها را اصلاح می‌کرد و علیه آنها صحبت می‌کرد. اما اگر این را تعمیم دهید و همه آن مشکلات دقیق را در یک کلیسای محلی قرار دهید، چیزی که در هر کلیسای خواهید یافت، این درست نیست. اینها موقعیت‌های واقعی زندگی هستند که در آنها حقیقت خدا از طریق رسول باید در آن موقعیت‌ها بیان می‌شد.

اما شما همزمان باید آموزه‌های گسترده‌تر متعارف را نیز در نظر بگیرید. فرهنگ آن زمان. عهدنامه‌ای که چیزی در آن نوشته شده است.

ادبیات فراقانونی یا فراکتاب مقدسی آن زمان. برای اینکه بتوانید این موضوع را در چارچوب واضح‌تری قرار دهید، حالا در فصل ۶، یک سری دیگر از مشکلات وجود دارد.

وای بر آنان که در صهیون آسوده خاطرند و در کوه‌های سامره در امنیت به سر می‌برند.

باز هم، این فراخوان علیه خودراضی بودن است. نمی‌دانم تا به حال موعظه‌ای در مورد خودراضی بودن شنیده‌ام یا نه. اما اکثر مردم به شما خواهند گفت که اهمیتی نمی‌دهند.

مردمی که در کوه‌های سامره هستند. و سامره اینجا، البته، دژ پادشاهی شمالی است که عاموس در آن یافت می‌شود. و آنجا در سامره، پایتخت

که اتفاقاً، سه سال طول کشید تا سرنگون شود. یک بار نیروی عظیم آشوریان از راه رسید و تحت فرمان شلمانسر پنجم شروع به حمله کرد. و سپس سرانجام تحت فرمان سارگون دوم تصرف شد. اما مردم احساس امنیت بسیار بسیار زیادی می‌کردند.

، آنجا در بالای سامره، که بعدها به سباستیا تغییر نام داد، قرار دارد. و در یک روز صاف، از بالای سامره واقعاً می‌توانید دریای مدیترانه را ببینید. این سامره است.

جایی که امروز، سامری‌ها روی آن صخره‌ها زندگی می‌کنند. آنها در چند هفته آینده، همزمان با ورود به فصل بهار، عید فصیح را جشن خواهند گرفت.

هنوز طبق شریعت موسی قربانی می‌کنند. آنها هرگز آن منطقه را ترک نکرده‌اند. آنها صرفاً طبق شریعت موسی زندگی می‌کنند.

کلی ازدواج بین قومی. من به عکس از کاهن اعظم سامری تو دفترم دارم. حدود ده سال پیش اونجا بودیم که فیلمبرداری کنیم.

، اما این یک مکان قابل توجه است. درست در مرکز سرزمین، در ارتفاع بالا، در موقعیتی مسلط. و با این حال، این قلعه، همانطور که توسط عاموس در اینجا توصیف شده است، قرار است ویران شود.

پایتخت. مردم دیگر در کوه سامره احساس امنیت نخواهند کرد.

دوباره سرود علیه ثروتمندان. آیه ۴ از فصل ۶. وای بر آنان که بر تخت‌های عاج می‌خوابند. یا بر تخت‌های منبت‌کاری‌شده با عاج می‌خوابند و بر تخت‌ها لم می‌دهند.

می‌دونی، اینجا به نفر هست که هر شب خودش رو توی ردای چوپانی می‌پیچید و روی زمین می‌خوابید. و داره در مورد این آدم‌های دیگه‌ای که راحتن صحبت می‌کنه. اونایی که، طبق آیه ۶، شراب رو به کاسه می‌نوشن.

در واقع، کلمه‌ای که او اینجا استفاده می‌کند، یعنی «کاسه پر»، در آیه ۶، همان کلمه‌ای است که برای ظروف بزرگ قربانی در معبد استفاده می‌شود. و چیزی که او اینجا بر آن تأکید دارد، افراط و تن‌آسایی و شکم‌پرستی و لذت‌نفسانی و حتی مستی آنهاست. نه نوشیدن شراب در جام‌های معمولی که به اندازه کافی بزرگ نبوده‌اند.

اما مهمانی‌های بزرگ مشروب‌خوری. برخی از محققان حتی این را به نوعی تفسیر از یک جشن بت‌پرستانه تبدیل کرده‌اند. بله، او به خاطر ثروتمندان حسادت می‌کرد.

مطمئن نیستم چطور به این سوال جواب بدهم. می‌توانم هر طور برداشت کنم. می‌توانم بگویم عاموس مثل من و توست، یک انسان گناهکار که ممکن است به دیگرانی که چیزهایی دارند که تو دوست داری داشته باشی، حسادت کند.

و اینکه بگوییم هر انسانی کاملاً بدون اینکه بگوید، دوست دارم این را داشته باشم، زندگی می‌کند، آیا این گناه است؟ من فکر می‌کنم برای آموس، آموس دید که چگونه مادی‌گرایی ستون فقرات معنوی مردم را نابود می‌کند. آنها در میان این گروه ثروتمند که خود را منزوی کرده بودند، به دنبال دلارهای قدرتمند بودند. یکی من داشته‌ام، ببینیم، یکی اکنون مرده است، دیگری با دوچرخه از دانشگاه زندگی می‌کند.

من دو فرد فوق ثروتمند را می‌شناسم. و هر دوی آنها طرز فکر بسیار قوی و محکمی دارند. این یکی از چیزهایی است که یاد گرفتم.

همه آنها در بیش از یک بخش، نگهبانانی دارند. مردم نمی‌توانند به آنها دسترسی پیدا کنند، نمی‌توانند به آنها دسترسی پیدا کنند، زیرا نگران افرادی می‌شوند که می‌خواهند جیبشان را بزنند، آنها می‌خواهند از ثروت خود محافظت کنند، آنها یک سنگر دارند، یک بی‌اعتمادی ضمنی به دیگران، زیرا تنها دلیلی که شما من را می‌خواهید، پول من است، چیزی شبیه به این. و بنابراین، برای محافظت از خود، خود را از مسائل داغ مشخص، یک فرد معمولی که واقعاً، واقعاً در حال مبارزه است، جدا می‌کنند.

این یکی از مشکلات ثروتمندان است، جایی که حلقه بسیار کوچکی از افراد هستند که هرگز روزمرگی را تجربه نکرده‌اند، برای وعده غذایی بعدی شما دعا می‌کنند، و به این فکر می‌کنند که اگر بیمار شوید چه خواهید کرد. و بنابراین، نوعی بی‌رحمی نسبت به دیگران شروع به رشد می‌کند. و البته بسیاری از آنها شروع به نگاه تحقیرآمیز به دیگران می‌کنند، و می‌دانید، بگذارید این افراد مشغول شوند و به کار خود برسند، این نگرش است.

و بعد در قلعه‌ات را محکم می‌کوبی و قفل می‌کنی. و این جواب است. و من فکر می‌کنم عاموس، که این توانایی شگفت‌انگیز را مانند ارباب شما داشت، و عاموس نه تنها جرات داشت که نماینده مردم فقیر زمان خود باشد و از طرف آنها صحبت کند، بلکه جرات داشت که به رهبران زمان خود نیز مراجعه کند.

او از رویارویی با آزما نمی‌ترسید، همانطور که در فصل بعدی، فصل ۷، خواهیم دید. و او از دخالت در امور تشکیلات و صحبت علیه آن نمی‌ترسید. و من فکر می‌کنم اگر عاموس امروز زنده بود، بخشی از اعتراضات سیاسی می‌شد. او یک اصلاح‌طلب در جامعه برای توزیع بسیار عادلانه‌تر منابع برای جامعه می‌شد.

عاموس فاش می‌کند که وقتی دین رو به زوال می‌رود چه اتفاقی می‌افتد. فعالیت‌های مذهبی زیادی در پادشاهی شمالی وجود داشت. انواع فعالیت‌های ظاهری.

ما امروز چه داریم؟ من آنها را کلیساهای از نوع جایگاه اجتماعی می‌نامم، جایی که افراد اصیل در جوامع نهادی را تداوم بخشیده و نام خود را در فهرست‌ها نگه داشته‌اند و غیره. و آنها از پس کارها برمی‌آیند، اما باز هم، آنها در سندرم «دریچه‌ی در حال جفت شدن» هستند. وقتی بچه‌هایتان به دنیا آمدند، برای کمی آب آنها را به اینجا بیاورید.

دخترتان را به کلیسا ببرید و بعد دفنشان کنید. ذهنیت «پاشیدن، جفت کردن، خندق» همانطور که بعضی‌ها می‌گویند. کلیسا آنجا مثل یک نهاد است.

من فکر می‌کنم عاموس نهادینه شدن دین را به چالش می‌کشد. اگرچه این دردناک و بسیار دشوار است، اما او سخنگوی فقرا بود. حال، این بخش پایانی، از ۷ تا ۹، به مجموعه‌ای از پنج چشم‌انداز از وضعیت اسرائیل می‌پردازد.

چند پیامبر دیگر را که رؤیا دیده‌اند به من نشان دهید. اشعیا هم رؤیا دیده است. اشعیا ۶ یک رؤیا است.

او خداوند را در بالا، در اوج، و نشسته بر تخت دید. آن یک رؤیا بود. دیگر چه؟ حزقیال

خوبه. حزقیال ۳۷ دره استخوان‌های خشک. این یه رؤیاست

و او رؤیاهای دیگری هم دید. او رؤیاهایی دید. زکریا مجموعه‌ای از رؤیاهای شبانه دید

و اینجا به پنج رؤیای عاموس می‌رسیم. آیا خدا در رؤیاهای با هیچ یک از پدران مقدس صحبت کرد؟ بله. رؤیاهای و خواب‌ها بخشی از مکاشفه هستند

و اگرچه ممکن است همه ما امروز نتوانیم به آن دست یابیم، حتی یوئیل می‌گوید، وقتی خدا روح خود را فرو می‌ریزد، جوانان شما خواب خواهند دید. رؤیاهایی وجود خواهد داشت. و پطرس بلند می‌شود و از یوئیل نقل قول می‌کند.

بنابراین، دوباره، برای اینکه کسی در این دانشگاه پیش شما بیاید و بگوید، من خوابی دیده‌ام، یا رؤیایی دیده‌ام، اگر بگویید، این عهد عتیق است، ما آن را قبول نداریم. این مدرک غیرقابل قبولی است. من در روز پنطیکاست از پطرس خواهم پرسید

به نظر می‌رسد او به نوعی می‌گوید که خدا هنوز هم می‌تواند در این عصر جدید که از طریق آمدن عیسی و رستاخیز آغاز می‌شود، با مردم صحبت کند. به این رؤیاهای نگاه کنید. هر یک از آنها به وضعیت اسرائیل و داوری قریب‌الوقوع می‌پردازد.

در آیه ۱: ۷، ملخ‌ها و از بین رفتن محصولات کشاورزی را داریم که به دلیل ورود ملخ‌ها و ویران کردن زمین است. وقتی درباره یوئیل صحبت می‌کنیم، بیشتر در مورد ملخ‌ها صحبت خواهیم کرد. اما این باعث کمبود غذا در زمین شد.

این رؤیا با دعای پیامبر برای بخشش دنبال می‌شود که در این مورد خاص، بخشش خداوند را به دنبال دارد. رؤیای دوم، در آیات ۴-۶، درباره آتشی صحبت می‌کند که می‌آید تا اعماق دریا را بلعد.

حال، در دنیای باستان، تصور می‌شد که ژرفا، ژرفای نخستین، منبع تأمین آب زمین است. و در اینجا، آب خشک می‌شود. و بنابراین، به نظر می‌رسد که این رؤیا، خشکسالی بسیار ناگهانی‌ای است که به زمین می‌آید.

اما باز هم، مداخله. چه کسی مداخله‌گر بزرگی است که برای دیگران دعا می‌کند؟ او موسی بود. او شفیع بود.

در سنت نبوی سنتی وجود دارد که پیامبر در حضور خدا برای مردم شفاعت می‌کند. این عمل بزرگ مداخله به این شکل، خدا را از دست بنی اسرائیل که غرولند می‌کردند، شکایت می‌کردند، غرولند می‌کردند و نافرمانی می‌کردند، بسیار خشمگین کرد. خدا می‌گوید من همه آنها را همین جا در بیابان از بین خواهم برد.

موسی می‌گوید تو نمی‌توانی این کار را بکنی. او در حضور خدا قرار می‌گیرد. تو نمی‌توانی این کار را بکنی.

ملت‌های زمین چه خواهند گفت؟ آنها ما را مسخره خواهند کرد. تو خودت را به ما متعهد کردی. و در حالی که خدا فقط می‌خواست از شر همه آن افراد خلاص شود و با یک مرد، موسی، ادامه دهد، موسی از طرف ملت به خدا التماس می‌کند.

و خدا می‌گوید، باشه، نه به خاطر آنها، بلکه علیرغم آنها، من آنها را خواهم بخشید و به زندگی‌ام ادامه خواهم داد، که برای من خبر خوب انجیل است. همه ما، در هر روز یا هر موقعیتی، می‌توانیم خدا را ناامید کنیم.

و بالاترین انتظارات را او ممکن است از ما که با کلامش روشن شده‌ایم، انتظار داشته باشد. اما می‌دانید مانند اسرائیل، به همین دلیل است که ما به عهد عتیق نیاز داریم. خدا به شما وفادار است نه به خاطر شما. یا نه در زندگی من، بلکه به خاطر من.

اما او این کار را می‌کند چون به اهدافش در جهان وفادار است. و به همین دلیل است که فکر نمی‌کنم هنوز کارش با اسرائیل تمام شده باشد. در مورد اسرائیل، وقتی انبیا را می‌خوانید، مگر اینکه بخواهید در مورد سخنان انبیا یک تقلیل‌گرای افراطی باشید و بگویید، تمام این آموزه‌هایی که پولس و عیسی پذیرفتند، ناگهان تمام شده است.

ما دیگر آن را جدی نمی‌گیریم. به نظر می‌رسد خدا در یک مورد اسرائیل را جدی می‌گیرد، فکر می‌کنم در نهایت می‌توانیم از آن مطمئن باشیم. و آن این است که خدا قرار است خودش را تبرئه کند.

او این افراد را به صورت دسته جمعی برای هدف خود بر روی زمین برگزید. بنابراین، به صورت دسته جمعی او قرار است همه این موارد را به نوعی بر روی زمین به اوج خود برساند. و همانطور که پیامبران اسرائیل، به ویژه در فصل ۹ کتاب عاموس، اشاره کرده‌اند، حضور فیزیکی قوم یهود وجود خواهد داشت.

زیرا خیمه‌ی فروریخته‌ی داوود قرار است دوباره احیا شود، و همانطور که در پایان عاموس آمده است، این شامل تمام ملت‌های دیگری که نام او را بر خود دارند نیز خواهد شد. و این زمان برکت بزرگی بر روی زمین خواهد بود.

نه در بهشت، بلکه روی همین زمین. و بنابراین، به نظر من، شرایط ژئوپلیتیکی، فیزیکی و زمینی که اسرائیل در آن قرار دارد، مستلزم آن است که خداوند به طور کامل با نسل خود همکاری کند. و این جنبه‌های بسیاری دارد که هیچ یک از ما نمی‌توانیم آنها را درک کنیم.

اما فکر می‌کنم این بخشی از پیام پیامبران است. بسیار خوب، برای امروز همین کافی است. چند نکته‌ی پایانی دیگر در مورد عاموس دارم و سپس برای هفته‌ی آینده به هوش خواهیم پرداخت.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۱۳، عاموس، بخش ۳ است.